



۲۰۲۲/۰۵/۰۷



خلیل الله معروفی

کلمه "عید" و ریشه لغوی آن

– تا یادم می آید با کاوش "لغات و کلمات" سر و کار داشته ام و اینک از برکت علم "زبانشناسی" معلوم گشته است، که "فقه اللغة" یا "لغتشناسی" و یا "فیلولوژی"، یکی از رشته های مهم "زبانشناسی" شمرده میشود.

– از زمانی، که به سرزمین "جرمنی" و به گفته فرانسویان – "المان" – پای گذاشته ام و اینک از آن حدوداً پنجاه سال میگذرد، برای ارضای خاطر حزین مهجورم و جهت دلخوشی در غربت و جهت "حضور ذهنی در وطن"، خود را با مطالعه زبان و فرهنگ مردم قدیم کابل مصروف ساخته و دریافته ام، که توده های ملیونی مردم بیسواد ما از "فراست جمعی" عجیب و غریب و مافوق تصویری برخوردار میباشند. محصول همین "فراست جمعی" را در ساخت و خلق "اصطلاحات" و "امثال" – یا "ضرب المثلهای" – عامیانه میبینم؛ و به نکویی میبینم، که هر دو رشته از عمق عجیب دانش مردم برخوردارند. از جمله مثلتهای معروف کابلی یکی اینست:

«گپ از گپ میخیزه!!!» و یا «از گپ، گپ میخیزه!!!»

مدلول این مثل را اینک در نوشته حاضر میبایم، که بعد از مطالعه مقاله وطندار معزز ما، آقای "احمدجان مانو" روی دست گرفته شد. جناب "احمدجان مانو" ضمن مقاله خود معنون به «اید – عید – اختر» منتشره مؤرخ ۳ می ۲۰۲۲ وبسایت محترم "افغان جرمن آنلاین"، جداً معتقد است، که کلمه عربی "عید"، از کلمه "اید" برخاسته است، که یک کلمه قدیم "پشایی" – "پشهئی"؟؟؟ – میباشد. لکن مقاله کوتاه جنابشان را، که به زبان ملیح و پرحلاوت و ملی ما – "پشتو" – نوشته شده است، می اندازم تا خوانندگان مشتاق زبان و لغت و علاقه مند به مسائل مربوط بدان، زحمت تفحص را نکشند:

<http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha PDF/Mano a akhtar eyd.pdf>

برعکس اعتقاد راسخ و تزلزل ناپذیر محترم "مانو"، شخصاً جداً و شدیداً معتقدم، که کلمه "عید" ریشه اصلی در خود زبان "عربی" دارد؛ و راه دیگری نمیاند، مگر این، که این کلمه را از طریق "صرف عربی" مطالعه کنیم. نمیدانم، که جناب "مانو" تا چه حدّ به "صرف عربی" دسترس دارند، ولی از فحواى مقاله و قضاوت ایشان بر این نکته معلوم میشود، که جنابشان در زمینه دسترس "لازم و کافی" ندارند، ورنه با چنین "عزم" و "جزم" و "حتم" به استدلال نمیبپرداختند!!! و از طرف دیگر جناب محترمشان در آخر مقاله مختصر خود چنان، که خود فرمایند، جداً منتظر نظرات اصلاحی میباشند:

«د ژب پوهانو او در ژب خپرونکو څخه هیله لرم چی خپل اصلاحی نظریات د مونږ در څیرنیز بحث د ښه پشپړولو لپاره راسره شریک کاندی!»

اینست، که نظر اخلاصمندان و درویشانه ولی قاطعانه ام را عرضه میکنم تا آن وطندار عزیز بر فرضیه خود جداً تجدید نظر کنند؛ ولی پیش ازین، که به اصل مطلب بروم و ریشه لغوی این کلمه را در "زبان عربی" بکاوم، بهتر میدانم، که تمهیدی را خدمت خوانندگان عزیز پیش بکشم:

- "زبان عربی" از جمله خانواده زبانهای "سامی" شمرده میشود، که خانواده "زبانهای اشتقاقی" میباشد.
- و زبانهای "دری و پشتو و بلوچی و کردی و پشایی (پشه نی؟) و شغنی و ... و اکثر زبانها اروپائی"، از خانواده زبانهای "هند و اروپائی" شمرده میشوند، که بدون استثناء زبانهای "ترکیبی" یا "التصاقی" میباشد.
در زبانهای "اشتقاقی" قاعده چنین است، که تمام ترکیبات مربوطه کلمات، از عین "ریشه" اشتقاق مییابند. مثالهای بارزی از زبان عربی میزنم تا مسأله روشن گردد:

افعال "ثلاثی مُجرّد" - یا "سه حرفی خالص" - ماده یا ریشه اصلی اکثر اشتقاقات عربی شمرده میشوند؛ و بیشترین کلمات عربی از همین "افعال" برخاسته اند. جهت تمثیل و امثال عملی مسأله، چند کلمه بسیار مشهور را مد نظر میگیریم، که در زبانهای وطن عزیز ما - و از جمله "دری و پشتو" - هم کاملاً رایج و متداول هستند. و من قصداً و برخلاف معمول دستورنویسان کلاسیک عربی، مثالها را از "ضَرْبَ ضَرْبًا ضَرْبًا" نمیدهم، که از دست اینقدر "زدن و کندن و کشتن و قتل و غارت" به اصطلاح شیرین عامیانه کابلی، "به بینی رسیده ایم!!!"

بلی؛ جهت ترسیم بالفعل موضوع از سه فعل بسیار مشهور و معمول عربی در زبانهای ما استفاده کرده و تطبیقات خود را بالای آنها عملی میسازیم. افعال برگزیده من "عِلْم" و "عَمَل" و "فِعْل" است، که میخوام از طریق عملیات دستوری بر آنها، به مشتقات این کلمات دست یابیم. ضمن این تطبیقات تنها اشتقاقاتی را مثال زده و پیش میکشم، که در زبانهای ملی و رسمی ما هم کاملاً نافذ و متداول هستند، ورنه این رشته کلمات در خود "زبان عربی"، ساحات و اشتمال به مراتب وسیعتر و گستردهتری را به خود میگیرند:

عِلْم:

- «علم، عُلوم، عالم، علماء، معلوم، معلومه، معلومات، تعلیم، تعلیمات، معلّم، معلمین، معلّمه، معلمات، تَعْلَم، متعلم، متعلمین، متعلمه، متعلمات، أعلام، إعلام، اعلامیه، علامه، علیم، علامه، استعلام، تعالم، اعتلام و ...»

عَمَل:

- «عمل، أعمال، عامل، معمول، معمولات، عَمَله، عُمَال، عمّال، عملیه، عملیات، إعمال، تعمیل، تعامل، معامله، اعتمال، استعمال، مستعمل، ...»

فِعْل:

- «فعل، أفعال، فاعل، مفعول، فُعَال، فَعَله، فَعِله، فَعِله، أفْعَله، فُعَله، فُعَاله، فَعَالِیت، إفعال، تفعیل، تَفْعُل، مفاعله، انفعال، تفاعل، افتعال، استفعال، ...»

جهت اجتناب از اطاله کلام و احتراز از "خشونت صرفی"، از معرفّی هریک صیغهها منصرف گشتم!!!

اعراب "گُشنه پرزور" کلمات بیگانه را مستقیماً و بلاواسطه و به مانند ما "مردمان گوسپندی"، استعمال نمیکنند، بلکه اول آنها را به قانون "تعریب" خود بُرده - و بعد از اصلاح سر و ریش آنها - ازین کلمات، کلمات "مُعَرَّب" میسازند. آنانی، که از زبان عربی بهره اندک هم بُرده اند، به نکوئی میدانند، که کلمات "مُعَرَّب" را نمیتوان به حیث "ریشه"

اشتقاقی" به کار بُرد؛ و آن هم به خاطر "ثقلت ساختمانی"!!! حد اکثر اینست، که از کلمات "معرب" فقط میتوان "جمع عربی" ساخت و بس. مثالی چند میزنم تا مسأله نزد خوانندگان عزیز وضاحت یابد:

- کلمه "جُلاب" معرب کلمه دری "گُلاب" است و با وجودی، که کلمه "جُلاب" در زبان عربی رائج هم هست، نمیتوان از آن اشتقاقیات مختلف النوع بالا را انتظار بُرد!!!

- کلمه "جَوهر" معرب کلمه "گَوهَر" زبان دری/فارسیست، که اعراب از آن تنها جمع "جواهر" و صفت نسبی "جوهری" را به کار میبرند؛ دیگر هیچ!!!

- "کنز" معرب کلمه دری "گنج" است، که در زبان عربی تنها از آن جمع "گنوز" را استعمال میکنند و بس!!!
- به استناد فرموده پوهاند علامه "استاد عبدالحی حبیبی" در کتاب معظم ایشان - "تاریخ افغانستان بعد از اسلام" - کلمه "مُورخ"، معرب کلمه دری/فارسی "ماهروز" است، که بعداً از آن مصدر "تأریخ" را به حساب باب "تفعیل" ساخته اند؛ همین و بس!!! اینطور نیست، که حالا اعراب بیابند و مصدر جعلی و مجعول "تأریخ" را به حساب باب "تفعیل"، تصریف و گردان بکنند!!!

- کلمه "استاد" را اعراب از "زبان دری" گرفته و با تبدیل حرف "دال" آن به "ذال"، از آن معرب "استاذ" را درست کرده اند، اما ازین کلمه تنها و تنها جمع عربی "استاذین" و "استاذه" را در زبان عربی استعمال میکنند و دیگر هیچ!!!
یک نکته آخرین قابل وقع برای تبیین و بررسی زمینه حاضر، مسأله "تحریف تلفظ" مخارج حروف است و بالاخص حروفی، که از زبان "عربی" وارد زبانهای ما شده اند. طوری، که همه میدانیم، عامه مردم و حتی قشر باسواد و تعلیمیافته در مملکت عزیز ما مخارج بسا حروف را درست و مانند مُلایان "قلقله کنان" تلفظ نمیکند. باز مثال میزنم تا مدعایم کاملاً واضح گردد:

- حروف "ث، ح، ذ، ع، ص، ض، ط، ظ، ه" (های ملفوظ) را ما مردم هیچگاه و در هیچ حالت درست و اصولی اداء و تلفظ نمیکنیم؛ و از جمله مثلاً:

- "ث" و "ص" را به شکل "س" تلفظ میکنیم

- "ح" را در هیئت "ه" اداء میکنیم - و انواع "ه" حدیث غمین دیگری دارد، که اینجا مجال شگافتنش نیست.

- "ط" را به صورت "ت" تلفظ میکنیم

- "ذ" و "ض" و "ظ" را در هیئت "ز" اداء میکنیم

- "ع" را به شکل "الف" تلفظ میکنیم - چنان، که "معنی" را "مانا" تلفظ میکنیم و "معلوم" را "مالوم" و "معقول" را "ماقول" و "عاقل" را "اقل" و "معلم" را "مالم" و "طمع" را "تما" و

و حالا اگر کلمه عربی "عید" را در زبانهای "دری و پشتو" و دیگر زبانهای ارجمند ما، در هیئت "اید" تلفظ میکنیم - که مُدام و همیشه کرده ایم و میکنیم و در آینده هم خواهیم کرد - هیچ تعجبی ندارد و ما را نباید بدین پندار "وسوسه" کند، که کلمه "عید" در اصل خود گویا "اید" بوده است!!!

بعد از تقدیم این تمهید، که جهت "راهیابی" و به اصطلاح فرنگی، "نوگیشن" Navigation به موضوع، ضروری پنداشته میشود، به اصل مطلب میروم:

گپ بر سر کلمه خوش طنین و خوش اندام "عید" است و اصل و نسب و شجره و شأن نزول آن. اگر به کتب لغت و فرهنگهای مختلف النوع دری/فارسی و عربی و پشتو و زبانهای فرنگی و غیرهم رجوع کنیم، در جمهور آنها این

کلمه را "عربی" و کاملاً "عربی‌الاصل" می‌یابیم؛ یعنی در هیچ جای و در هیچ کتاب و در هیچ رساله و در هیچ اثری، کوچکترین اشاره ای از "غیر عربی بودن" این کلمه سراغ نمیشود!!!

جهت تعقیب موضوع از شرح کتب دری/فارسی و پشتو و غیرهم منصرف گشته و تمام هم و غم و توجهم را به شرح کتب لغت عربی مبذول میکنم. در کتابخانه کوچک من کتابهای مختلف لغات عربی موجود است و من از همه بیشتر به فرهنگ "المُنجد" اعتقاد و اعتماد دارم. از همین فرهنگ نُسخ و مجلّات مختلفی در دسترس دارم و برای سهولت کار از لغتنامه یا «فرهنگ بزرگ جامع نوین عربی - فارسی» ترجمه "المُنجد" استفاده میکنم. این کتاب در انتشارات اسلام، و در سال ۱۳۷۵ به حیث چاپ هجدهم در تهران با تیراژ پنج هزار جلد، به طبع رسیده است.

پیش از آن، که صفحات مربوطه این قاموس جامع و معتبر را ورق بزینم و بر مشتقات مختلفه کلمه "ریشه عید" نظر افکنیم، بازهم به تکرار مرور کوچکی از "صرف عربی" نیاز داریم:

- افعال ثلاثی مجرد عربی را بر وزن یا مقیاس "فعل"، که مرکب از "ف + ع + ل" است، میسبند.

- حروف عربی یا "صحیح" نامیده میشوند و یا "علت"؛ چنان، که در زبان انگریزی "کانسننت و واول" گویند. سه حرف "ا - و - ی" و به حساب صرفیان و نحویان قدیم - "وای" - را به نام "حروف علت" یاد میکنند و متباقی حروف الفبای عربی به نام "حروف صحیح" نامیده میشوند.

- اگر یکی از حروف اصلی "فعل ثلاثی"، حرف علت باشد، تمام آن "فعل" را "معتل" مینامند؛ یعنی "مریض"؛ و "معتل" اسم مفعول از مصدر "اعتلال" است، که به معنای "بیمار شدن" میباشد.

- اگر "فای کلمه" حرف علت باشد، خود آن کلمه را "معتل الفاء" نامند

- اگر "عین کلمه" حرف علت باشد، آن کلمه "معتل العین" نامیده میشود

- و اگر "لام کلمه" حرف علت باشد، آن کلمه "معتل اللام" خوانده میشود

- از خواص "حروف علت" یکی اینست، که در اشتقاق نظر به ایجابات "فونتیک کلمات"، یکی به دیگری تبدیل میشوند و گویا تغییر شکل میدهند.

با این درس کوچک صرفی میرویم و صفحات ۱۱۲۱ تا ۱۱۲۳ جلد دوم این قاموس جامع را مدّ نظر میگیرم، که ضمن آن جمعاً بیشتر از یکصد اشتقاق مختلف از مصدر ثلاثی مجرد "عَوْد" فهرست شده است. از این جمله مگر تنها همان مشتقاتی را بیرونویس میکنم، که در زبانهای ما فی الجمله مورد استفاده قرار دارند:

نظر به تشریحات صرفی بالا کلمه "عود" یک فعل "معتل العین" است، که نظر به ایجابات فونتیک مشتقات مختلفه خود، "واو" کلمه به "ی" و یا "الف" و حتی به "همزه"، تغییر شکل میدهد و این تغییرات را در مشتقات این کلمه در صفحات بالا مشاهده میکنم:

- "عَوْد" به معنای "بازگشتن" و یا "بازگشت". این کلمه در زبان دری هم مستعمل است، چنان، که گوئیم:

«زخمش عود کرد.»؛ یعنی "زخمش دوبار تازه شد."

- «عاند یا عاید» به معنای "مُزد" یا "درآمد"؛ چنان، که "عایدات بر مالیات" میگوئیم

- «عواند»، جمع "عاند/عاید"

- «عید» و جمعش «اعیاد»؛ و مراد از آن:

- «چیزی، که معتاد تو باشد از غم یا مرض یا اندوه و مانند آن»

- «هرروز، که مردم در آن جمع شوند برای امر مهم و حادثه»

- «عوده» یا «عودت» به معنای بازگشت
 - «مَعاد» به معنای سرمنزل یا رستاخیز و یا روز قیامت
 - «عادی» به معنای معمول، مرسوم، طبیعی و آثار باستانی
 - «عواد» به معنای "تارزن"
 - «عیدالاضحی»، که مراد از "عید قربان" است
 - «اعتیاد» به معنای "عادت کردن"، که اسم فاعلش "معتاد" میشود
 - «مُعید»، که در زبان عربی به معنای "استتانت پروفیسر" استعمال میگردد
 - «عیاده» یا «عیادت»، که مراد از "احوالپرسی بیمار" است
 - «اعتیادی» مراد از "معتاد" است
 - «میعاد» به معنای "وعده گاه" و "قرار ملاقات"
- و چه و چه و چه

بعد از شرح و طرح این مسأله آرزومندم، که مراتب از نظر وطندار بیحد گرامیم، جناب "احمدجان مانو"، بگذرد. در هر صورت خیلی شیفته خواندن جوابیه ایشان میباشم!!!
و در اخیر هم یک پوزش کلان:

از خوانندگان ارجمند صمیمانه و متضرعانه معذرت میخواهم، که ضمن تحریر این مقاله مجبور بوده ام تا تمام "خشونت‌های صرفی" را روی ورق مظلوم کمپیوتر بریزم؛ که شاید هم به حال بعض کسان مفید واقع شود!!!

(خلیل الله معروفی - جرمنی - ۵ می ۲۰۲۲)



برای مطالب دیگر خلیل الله معروفی روی عکس کلیک کنید